**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14011213**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث در مورد زکات دین بود. یکسری روایات داشتیم که در مورد زکات دین گفته بود که تا وقتی که دین هست زکات ندارد بعد که از دین بودن خارج شد تا یکسال زکات دارد یا ندارد در برخی روایاتش بود که سنة واحدة. که باید ببینیم مراد از این سنة واحدة چیست به محض دریافت کردن باید زکات بپردازد یا می خواهد بگوید سالهای قبلی هیچی از حالا سال شروع می شود امثال اینها حالا این مرحله دیگری است یکی از روایات روایت اسماعیل بن عبد الخالد است :

روایت ۵ از باب ۱۳ جامع الاحادیث وارد شده و روایتی صحیح السند است:

الطَّيَالِسِيُّ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع أَ عَلَی الدَّيْنِ زَكَاةٌ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَفِرَّ بِهِ فَأَمَّا إِنْ غَابَ عَنْهُ سَنَةً أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ فَلَا تُزَكِّهِ إِلَّا فِی السَّنَةِ الَّتِی تُخْرَجُ فِیهَا[[1]](#footnote-1)[[2]](#footnote-2)

دینی که برای فرار از زکات است درش زکات واجب است. یکی از تفصیلات در دین همین است فقها هم برخی همچین قیدی دارند. که این قید باید بحث شود. فِی السَّنَةِ الَّتِی تُخْرَجُ فِیهَا همون بحثی که تو روایات دیگر عرض کردم که بعد از گرفتن که گفته می شود سنة واحدة مراد چی است یعنی از همین الان شروع سال می شود یا به مجرد اخذ باید زکات پرداخت شود مقداری که از این روایت مسلم است نسبت به زمانی که در دستش نیست زکات واجب نیست بعد از اخذ هم نسبت به سالهای گذشته زکات واجب نیست حالا نسبت به آن سال واجب است یا نه باید بررسی شود.

دو تا روایت یکی روایت ابو صباح کنانی و یکی سماعه هست بعد می خوانم تعبیرهای خاصی دارد سخت است ملاحظه بفرمایید بعدا صحبت می کنیم بخصوص روایت سماعه.

عمده روایت بعدی است روایت عمر بن یزید است:

عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِیدَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ فِی الدَّيْنِ زَكَاةٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ صَاحِبُ الدَّيْنِ هُوَ الَّذِی يُؤَخِّرُهُ فَإِذَا كَانَ لَا يَقْدِرُ عَلَی أَخْذِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ زَكَاةٌ حَتَّی يَقْبِضَهُ[[3]](#footnote-3)[[4]](#footnote-4)

در روایتش اسماعیل بن مرار است که تصحیح می کنیم سند مشکل خاصی ندارد «درست بن ابی منصور» واقفی شمرده شده ولی روایت یونس از درست بن ابی منصور مربوط به قبل از وقف است بخصوص یونس ویژگی خاصی دارد که جزو رییس سرمداران مخالف با وقف است که خیلی با واقفه درگیر بوده . پیداست که مربوط به قبل از وقف است عمر بن یزید دو تا داریم که بحث سندی آن بماند .

إِلَّا أَنْ يَكُونَ صَاحِبُ الدَّيْنِ هُوَ الَّذِی يُؤَخِّرُهُ یک بحث این است که مراد از این که صاحب دین یوخره دین حال است یا موجل ممکن است موجل باشد ولی هر موقع به آنها بگویید پس بدهد قدر مسلم دین حال است دینی که الان حلول پیدا کرده نمی دهد تاخیر می اندازد ولی دینی که می تواند آن را پس بگیرد خیلی روشن نیست که این روایت آن را بگیرد ظاهر تعبیر این است که تاخیر می اندازد و الا دین موجل که زمانش نرسیده این لحن لحنی نیست که دین موجل را شامل شود.

این روایت صَاحِبُ الدَّيْنِ هُوَ الَّذِی يُؤَخِّرُهُ در دعائم الاسلام یک اضافاتی دارد که دعائم الاسلام کشف اینکه یک روایتی وجود دارد نیست توضیحات همان روایت است تفصیل روایات قبلی است روایت دعائم الاسلام در واقع از همان روایت عمر بن یزید یا روایت بعدی که می خوانم گرفته شده که عبارت را کِش داده توضیح داده.

عن جعفر بن محمد علیهما السلام أنه قال فی الدین یکون للرجل علی الرجل ان کان غیر ممنوع منه یأخذه متی شاء بلا خصومه و لا مدافعه میگوید لازم نیست که به دادگاه شکایت کند و یقعه همدیگر را بگیرد بلاخصومة و لامدافعة اصطلاحاتی است که قدرت ، قدرت بدون دردسر است با سهولت است فهو کسائر ما فی یده من ماله یزکیه وان کان الذی علیه یدافعه عنه ولا یصل الیه الا بخصومة فزکوته علی من هو فی یدیه وکذلک مال الغائب وکذلک مهر المرأه یکون علی زوجها.

دعائم الاسلام کتابی بوده که به عنوان قانون اساسی دولت فاطمی نوشته شده بوده سعی کرده عبارات را به گونه ای بنویسد که همه بفمند اجتهاد خودش را در فهم روایات دخالت داده تمام روایاتش این است ربطی به این روایت هم ندارد اصل دعائم الاسلام اینکه به دستور آن حاکم زمان نوشته شده بعضی این را می گویند و نوشته و کتاب رسمی بوده که درس داده می شده قانون اساسی دولت فاطمی بوده مثل حقوق مدنی الان ایران که نوشته بودند بر اساس فقه نوشته بودند ولی تغییراتی در آن حقوق مدنی صورت دادند که فهمشان از فقه در آن ماده مدنی دخالت دادند این هم همین جور است این است که عرض کردم ما دعائم الاسلام را روایت به آن معنا نمی دانیم بله فهم صاحب دعائم اینکه چه جوری جمع بین روایات کرده امثال اینها گاهی یک مطلق است یک مقید است اینها را جمع کرده یک روایت سومی درست کرده است.

روایت بعدی:

علی بن الحسن عن محمد واحمد ابنی الحسن عن أبیهما عن عبد الله بن بکیر عن میسره عن عبد العزیز

«علی بن الحسن عن محمد و احمد ابنی الحسن» علی بن الحسن الفضال است که از دو برادرش محمد و احمد نقل می کند «عن أبیهما» که حسن بن علی بن فضال است «عن عبد الله بن بکیر» تا اینجا همه سلسله سند فطحی ثقه هستند حالا حسن بن علی بن فضال را ممکن است یک جوری از فطحی بودن خارج کنیم چون موقع مرگش توبه کرده است و اقرار به مذهب حق کرده است اما به هر حال از فطحیه است عن میسره عن عبد العزیز این محرّف است عن میسرة بن عبدالعزیز است که ثقه است روایت موثقه است قال سئلت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یکون له الدین أیزکیه قال کل دین یدعه هو إذا أراد اخذه فعلیه زکاته وما کان لا یقدر علی اخذه فلیس علیه الزکاه.

کل الدین یدعه هو هر دینی که صاحب دین او را رها می کند و الا نه اینکه آن طرف نمی دهد مقترض می دهد اگر مقرض بخواهد.

مضمون روایت همان مضمون روایت عمر بن یزید است.

روایت بعدی صحیحه إسحاق بن عمار است قال قلت لابی إبراهیم علیه السلام الدین علیه زکاة فقال لا حتی یقبضه قلت فإذا قبضه أیزکیه

فقال لا حتی یحول علیه الحول فی یدیه.

این صریح است در اینکه باید سال بگذرد روایات دیگر را یا باید حمل کنیم در بحث مال غائب مشابه اش بود که خلاصه اینجور نیست که همان زمان باید پرداخت کند.

روایت بعدی: سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد عن إبراهیم ابن أبی محمود قال قلت لابی الحسن الرضا علیه السلام الرجل یکون له الودیعه

والدین فلا یصل إلیهما ثم یأخذهما متی تجب علیه الزکاه قال إذا اخذهما ثم یحول علیه الحول یزکی.

قرب الإسناد : عبد الله بن الحسن العلوی عن جده علی بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر علیهما السلام قال وسألته عن الدین یکون علی القوم المیاسیر إذا شاء قبضه صاحبه هل علیه زکاه فقال لا حتی یقبضه و یحول علیه الحول.

روایت بعدی روایت علی بن جعفر است تو سندش عبدالله بن حسن علوی است که بحث سندی دارد که آیا ثقه است یا نیست در کتاب قرب الاسناد روایات علی بن جعفر را از طریق عبدالله بن حسن علوی نقل می کند علی بن جعفر کتاب مسائل داشته که دو نسخه داشته یک مبوّب و یکی غیر مبوب اینجور که در کتاب رجال ذکر می شود نسخۀ قرب الاسناد نسخۀ مبوب است به ترتیب ابواب فقهی است عبدالله بن حسن نسخۀ مبوب را نقل می کند خوب مورد بحث است که آیا روایات علی بن جعفر که در قرب الاسناد است مورد پذیرش است یا نیست عمده راهی که برای توثیق وجود دارد بحث اکثار عبدالله بن جعفر است عبدالله بن جعفر حمیری کل کتاب مسائل علی بن جعفر نسخه مبوب را از طریق عبدالله بن حسن نقل کرده است آیا بحثی است که اکثار بزرگان از یک نقر اگر به انگیزه قرب الاسناد باشد آیا دلیل بر وثاقت مروی عنه است یا نیست حاج آقا در جایی که به انگیزه قرب الاسناد باشد دلیل بر وثاقت مروی عنه نمی دانند. ما تصورمان این است که اینجور نیست حتی اگر برای قرب الاسناد هم باشد دلیل بر وثاقت است. حالا این مهم نیست عمده مطلبی دیگر است که اینجا حاج آقا دارند ایشان می فرمایند که اگر کتاب علی بن جعفر این نسخه مبوب که عبدالله بن جعفر نقل می کند یک موقع این کتاب ، کتاب مشهوره است و ذکر سند جنبه تشریفاتی دارد یک موقع نه عبدالله جعفر به اعتماد این طریق کتاب علی بن جعفر را نقل می کند طریق دخالت در اثبات اعتبار کتاب دارد اگر کتاب علی بن جعفر مشهور باشد و ذکر سند تشریفاتی باشد نیازی به اثبات وثاقت عبدالله بن حسن نیست اگر نه. تشریفاتی نباشد و نیاز باشد اکثار روایت عبدالله بن جعفر حمیری دلیل بر وثاقت عبدالله بن حسن نوه علی بن جعفر است علی ای تقدیر روایات علی بن جعفر که در قرب الاسناد ذکر شده معتبر است یا به خاطر عدم نیاز توثیق عبدالله بن حسن یا به جهت توثیق عبدالله بن حسن به جهت نقل عبدالله جعفر حمیری در واقع اینکه ایشان می گوید در قرب الاسناد دلیل بر وثاقت نیست به دلیل اینکه بعضی از این قرب الاسناد را تشریفاتی می دانند و الا اگر قرب الاسناد تشریفاتی نباشد سند واقعی باشد در آن، آن هم اکثار روایت را کافی می دانند اکثار روایت در این اسناد تشریفاتی را می گویند دلیل بر توثیق نیست من تصور این است که حتی در همین سند تشریفاتی هم دلیل بر توثیق است حالا آن بحثش در جای خودش.

حالا عرض کنم خدمت شما بنابراین این روایت روایت معتبری است که خیلی هم در بحث ما تاثیرگذار است یکی از محورهای اصلی بحث است:

قرب الإسناد : عبد الله بن الحسن العلوی عن جده علی بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر علیهما السلام قال وسألته عن الدین یکون علی القوم المیاسیر إذا شاء قبضه صاحبه هل علیه زکاه فقال لا حتی یقبضه و یحول علیه الحول.

این دقیقا بر خلاف آن روایاتی است که قید می کرد که دین در صورتی زکات ندارد که مالکش لایقدر علی اخذه باشد و الا اگر قدرت بر اخذ داشته باشد زکات دارد. میگه نه اگر قدرت بر اخذ هم داشته باشد زکات ندارد.

عبد الله بن الحسن العلوی عن جده علی بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر علیهما السلام قال وسألته عن زکاه الحلی قال إذا لا یبقی

ولا تکون زکاه فی أقل من مأتی درهم والذهب عشرون دینارا فما سوی ذلک فلیس علیه زکاه وقال لیس علی المملوک زکاه الا باذن موالیه وقال لیس علی الدین زکاه الا ان یشاء رب الدین ان یزکیه.

در جلسه قبل هم اشاره کردم یک بحث این است از مجموعه روایات به روشنی استفاده می شود لااقل در بعضی موارد که زکات دین بر مستقرض است. حالا غیر مستقرض آیا می تواند تطوعا زکات را بپردازد از مجموعه روایات استفاده می شود که خود مقرض می تواند زکات را بپردازد یعنی مشروعیت زکات به وسلیه مقرض است حالا مستحب است یا نیست بحث دیگری است ممکن است مستحب هم نباشد. ولی تبرعا چیزی که بر عهده مقرض نیست ولی دوست دارد بپردازد فرض کنید به مستقرض علاقه دارد و نمی خواهد به او بدهد که او بپردازد خودش می خواهد بپردازد اگر ما به طور کلی پرداخت دین به وسیله دیگری بدون اجازه مدیون را صحیح ندانیم در خصوص مقرض صحیح است حالا طبق قاعده هم نباشد.

روایت بعدی: الحسین بن سعید عن علی بن النعمان عن یعقوب بن شعیب قال سألت أبا عبد الله علیه السلام عن الرجل یقرض المال للرجل السنه والسنتین والثلاث أو ما شاء الله علی من الزکاة علی المقرض أو علی المستقرض فقال علی المستقرض لان له نفعه فعلیه زکاته.

یکی هم روایت زراره است که جلسه قبل خواندم.

روایت بعدی: محمد بن خالد الطیالسی عن العلاء قال قلت لابی عبد الله علیه السلام الرجل یکون عنده المال قرضا فیحول علیه الحول علیه زکاه

قال نعم.

امام می فرماید بر مستقرض زکات هست.

روایت بعدی: حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد بن سماعه عن غیر واحد عن ابان بن عثمان عن عبد الرحمن ابن أبی عبد الله عن أبی عبد الله علیه السلام قال سألته عن رجل علیه دین و فی یده مال لغیره هل علیه زکاة فقال علیه السلام إذا کان قرضا فحال علیه الحول فزکاه.

حمید بن زیاد و الحسن بن محمد بن سماعه واقفی ثقه هستند «غیر واحد» نیاز به اثبات وثاقت شان نیست علاوه بر اینکه در غیر واحد یک نفر غیر ثقه هم نباشد بعید است ابان بن عثمان را بعضی ها ناووسی دانسته اند که ظاهرا درست نیست و امامی است روایت موثقه است.

«فزکاه» تو حواشی «فزکه» دارد درست است یا نیست به هر حال یک بحثی است کسی که یک مالی را قرض کرده و الان یک مالی دارد ممکن است این مال را قرض نکرده باشد ولی در قبال این مالی که الان دستش است قرضی هم دارد آیا بر شخصی که قرض دارد زکات واجب است یا نیست میان عامه بحث است که ایا شرط تعلق زکات خلوّ ذمه مالک از مماثل این مالی که دارد است؟ فرض کنید من الان یک میلیون پول دستم است و یک میلیون هم قرض دارم تو این یک میلیون که دستم است زکات تعلق می گیرد یا نه اون ور سال را می گویند که زکات تعلق می گیرد.

روایت بعدی: عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن فضاله بن أیوب عن ابان بن عثمان عمن أخبره قال سألت أحدهما علیهما السلام عن رجل علیه دین وفی یده مال وفا بدینه والمال لغیره هل علیه زکاه فقال إذا استقرض فحال علیه الحول فزکوته علیه إذا کان فیه فضل.

این همان فرضی است که عرض کردم. تعبیر المال لغیره دو جور تصویر در موردش بوده می گوید کأن این مالی که الان دست من است چون ذمه من مشغول به غیر است این مال، مال من نیست. یک موقع از اول این مال، ملک دیگری است دست من است امانت است یک موقع حقیقتا مال من است ولی اعتبارا مال من نیست بالاخره هر موقع من له الدین از من درخواست کرد باید آن را بپردازم این عبارت هم عبارت عبدالرحمن بن ابی عبدالله هم عبارت عمن اخبره قال سألت احدهما علیمهاالسلام عبارت سوال ابهام داشته و فی یده مال لغیره یا عبارت و المال لغیره ابهام داشته این مالی که می گویید مال غیر است واقعا مال غیر است یا مال من است ولی چون دین دارم می گویم کأن مال اون شخص دیگری است به تناسب یاد یک قصه افتادم مرحوم جد ما کتاب سرگذشت یکساله دارند مال حدود 29 قمری حدود 115 سال قبل است بعدا 40 ، 50 سال بعدش این رساله را یکبار دیگر بازنویسی کردند اونجا شرایط دوران خودشان را توضیح دادند که شرایط دوران ما چه شرایطی بوده دو صفحه ای است کلیات نگاهشان به اون دوران. می گویند ما هیچ خبر از عالم نداشتیم دو تا روزنامه در پایتخت منتشر میشد اون هم غیر از خبر سلامتی ذات ملوکانه چیزی درش نبود حالا گاه گاه خبرهایی که درش بود به اعیان می رسید و از طریق نوکران به افراد دیگر می رسید برق چه جوری بود امنیت چه جوری بود مسائل مختلف را مطرح می کند من جمله مسئله امنیت را مطرح می کند می گوید دوران جوانی ما اصلا امنیت نبود می گوید اطراف زنجان یک خانی بود هر موقع عشقش می کشید حمله می کرد هر گوسفندی از هر مزرعه ای می خواست به تاراج می برد یغما می برد اسمش را نوشتند می گوید یکی از این رعیت ها یک موقع از گله اش برای مهمان گوسفند قربانی کرده بوده می گفت گوسفند اون خان را قربانی کردم کأن این ملک اون خان است می گفتند اصلا اینها احشام را ملک خودشان حساب نمی کردند از این جهت که هر لحظه ممکن بود که اون خان حمله کند و آن را ببرد به خصوص این دوره، دوره پایان قاجاریه است یعنی از حد فاصل مشروطه و روی کار آمدن رضا شاه جزو ناامن ترین زمان ایران است این نا امنی مردم را به آنجا رسانده بود که یک حکومت دیکتاتوری را بپذیرند کسی اون دوران را در تاریخ ببیند خیلی نا امن است حکومت مرکز ضعیف بوده امنیتی نبوده لذا وقتی رضا خان سر کار می آید مورد اسقبال قرار می گیرد حتی این نکته جالب است که وقتی سردارسپه میشه یکی از طرفدار او مرحوم مدرس است تو مجلس از او دفاع می کند ولی وقتی که می خواهد شاه شود مخالفت می کند می گوید تا حد سردار سپهی بسیار مفید است به دلیل اینکه نیاز به یک حکومت مقتدر داریم دیکتاتوری رضاخان تا این حد خوب است. مرحوم مدرس آدم اهل فکری بوده. اینجور نبوده که بگوید ما تا این حد از او دفاع کردیم حالا که شاه شد باز هم باید دفاع کنیم نه. تا اینجا درست است از این به بعد درست نیست.

به هر حال گاهی اوقات مالی که در معرض زوال است ملک خودشان تلقی نمی کردند این ملکی هم که قرض گرفته که هر لحظه ممکن است مقرض درخواست کند که بیا قرضت را بده این المال لغیره تلقی میشده. امام در پاسخ می فرمایند سوال تو اگر همین فرض باشد که یعنی ملکیت مجازی غیر بله زکات بر گردن مستقرض است. إذا استقرض فحال علیه الحول فزکوته علیه اینکه می گویی الان مال غیر است قرض است مال خود این است مجازا قرض است. من فکر می کنم اینجا ادامه این است إذا کان فیه فضل قید می زند. احتمال می دهم إذ کان فیه فضل باشد. این شبیه همان روایت یعقوب بن شعیب است فقال علی المستقرض لان له نفعه فعلیه زکاته. یا در روایت زراره قلت للمقترض قال فله الفضل و علیه النقصان .

ممکن است اذا کان فیه الفضل هم یک قیدی باشد مستقرض یک موقعی اونقدر مقرض قوی است که مستقرض نمی تواند تکان بخورد هر زمان ممکن است مقرض قرضش را مطالبه کند باید نگه اش دارد حق ندارد درش تصرف کند می فرماید اگر اینجوری است الان نفع اش نیست نمی تواند، این زکات ندارد ممکن اذا کان فیه الفضل هم قید باشد ولی به این معنا به هر حال تمکن از تصرف باید داشته باشد گاهی نفس قرض اینقدر هیمنه مقرض زیاد است که تمکن از تصرف را از مقترض سلب می کند.

یک پولی دارد اندازه دینش می گوید اگر در این پول می تواند تصرف کند یعنی مقرض اگر مقرض اونقدر هیمنه دارد که من می ترسم به این پول دست بزنم پول را کنار گذاشتم که هر موقع مقرض درخواست کرد زود بهش تحویل بدهم این تمکن از تصرف ندارد. نمی تواند بهره ببرد. این ها اشاره به نکات عامه است. عامه زکات را بر مقرض می دانند می گویند کأن مستقرض مالی که دارد آخرش باید بدهد به مقرض. امام می فرماید آخرش باید بدهد به مقرض یک حرف است اینکه الان ملک کی است حرف دیگری است. بله اگر الان هم دِین دار بودن براش سنگین است و از هیمنه مقرض می ترسد که نکنه مقرض مطالبه کند که نتواند به آن دست بزند کنار گذاشته که هر موقع خواست بهش بدهد این دیگه زکات ندارد ولی اگر نه الان می تواند تصرف کند و هر موقع که مقرض درخواست کرد داشت بهش می دهد نداشت بعدا بدهد. اگر به گونه ای باشد که همین الان مستقرض می تواند در مال تصرف کند فبها ولی اگر نمی تواند تصرف کند ولو اینکه به خاطر این است که از مقرض می ترسد که همین الان مالش را مطالبه کند و گوشش را ببرد که چرا قرض ما را نمیدهی مقرض این زور را دارد که پدر این را در بیاورد این دیگه نمی تواند در مال تصرف کند.

المال لغیره دو جور تفسر دارد یک: واقعا این مال غیر است میگه شما که گفتید المال لغیره به خاطر اینکه چون قرض دارد می گویید این مال لغیره است واقعا مال لغیره نیست توضیح سوال سائل است میگوید اینکه شما می گویید المال لغیره یعنی حقیقتا لغیره این زکات ندارد ولی ظاهر سوال نمی خواهد بگوید حقیقتا لغیره ، بدلیل اینکه چون قرض دارد کأن لغیره است استقرض می گوید اگر غیریت مال به خاطر این است که قرض دارد اینکه می گویی المال لغیره چون قرض کرده این مالی که الان دارد مال غیر شده؟ نه اینکه واقعا مال غیر شده چون قرض دارد کأن مال خودش نیست گاهی اوقات انسان مال خودش را برای خودش حساب نمی کند چون در معرض زوال است. عرض شد که یک شیء که مال خودش نیست ولی می تواند مال خودش قرار دهد از آن طرف گاهی از این طرف است بالفعل مالش است ولی چون هر آن در معرض زوال است می گوید این مال من نیست امام می فرماید اگر اینجوریه اینکه تو گفتی مال غیر است به خاطر این است که قرض گرفته نه مجرد این باعث نمی شود که زکات تعلق نگیرد بله اگر در حدی باشد که نتواند در آن تصرف کند.

لان له نفعه تعلیل است قید نیست می گوید مستقرض چون می تواند در مال تصرف کند بر عهده او است نه مقرض.

روایت سماعه ان شالله بعدا

روایت بعدی: قرب الإسناد: بإسناده عن علی بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر علیهما السلام قال وسألته عن الرجل یکون علیه الدین قال یزکی ماله ولا یزکی ما علیه من الدین انما الزکاة علی صاحب المال.

این روایت ممکن است ناظر به همین مطلبی باشد که سنی ها می گویند: اگر کسی قرض دارد از آن طرف چیزی هم به گردنش است می گوید این مقداری که گردنش است این را از مال کم می کند کأن آن مقداری که بر گردنش است مال مقرض است. صاحب المال یعنی مقرض. اگر این باشد باید حمل بر تقیه شود چون مخالف روایات بحث است. صاحب المال من له المال است من علیه الدین که باید مال را به او بپردازد کأن مالک این نیست یا باید به آن معنا گرفت یا به این معنای اخیر . یعنی ناظر به این صورتی است که من له الدین اونقدر قدرت و هیمنه دارد که هر موقع بخواهد از این می گیرد بنابراین مستقرض تمکن از تصرف ندارد ولی مقرض تمکن از تصرف دارد.

ما در واقع مجموع روایات را که در نظر بگیریم سه دسته روایات داریم . باید نسبت سنجی اینها را بررسی کرد. این روایاتی که بر مقرض زکات را واجب کرده جمع اش راحت است خیلی مهم نیست عمده این است در این روایات ، سه دسته روایت داریم:

دسته اول: زکات بر مستقرض است و بر مقرض نیست چه مقرض تمکن از اخذ مالش داشته باشد چه نداشته باشد.

دسته دوم: تفصیل قائل شده که اگر مقرض راحت می تواند مالش را پس بگیرد بر مقرض است. کأن بر مستقرض نیست چون از روایات استفاده می شود که بر هر دو نیست.

دسته سوم: تصریح می کند که زکات بر مستقرض است بر مقرض نیست ولو اینکه مقرض بتواند هر موقع که خواست مالش را پس بگیرد به هر حال بر عهده مستقرض است.

این بحث را فردا دنبال می کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین

1. قرب الاسناد؛ ص: ۱۲۶ [↑](#footnote-ref-1)
2. زکات - ویرایش شده -شبیری سید محمدجواد ، -، -، ص: 271 [↑](#footnote-ref-2)
3. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج۳، ص۵۱۹. [↑](#footnote-ref-3)
4. زکات - ویرایش شده -شبیری سید محمدجواد ، -، -، ص: 301 [↑](#footnote-ref-4)